

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

زرقا فروغ
۰۳ جنوری ۲۰۱۹

نگاه اجمالی بر ورود زنان و فعالان جامعه مدنی در عرصه دفاع از حقوق زنان در افغانستان



یکی از پدیده های فیشنی در جوامع عقبمانده و مذهبی تحت اشغال امریکا، فعالیت های مدنی است که به نام "توسعه دموکراسی" در نظام بورژوائی از آن یاد می شود؛ با آن پا گرفته و در محدوده آن رشد می نماید. نهادهای مدنی جوامع سرمایه داری اغلباً هم سو با نظام های حاکم کار می کنند.

این انجمن ها ظاهراً در راستای یک جامعه بدون خشونت و دموکراتیک نقش بازی می کنند و وظیفه آنها گویا ایجاد پیوند میان طبقات محروم جامعه و دولت می باشد. در افغانستان با یک نظام و سیستم گنبدیده مافیائی، نهادهای مدنی نیز

مانند سایر عرصه‌ها به مصایب مختلف مصاب است. نهادهای رنگارنگ مدنی چون حقوق بشری، نهادهای رهائی زن، نهادهایی که جنبش روشنائی، جنبش محصلان و ... را مربوط به خودشان می‌دانند، موجود اند، در حالی که خود این افشار با صد درد و التهاب درگیر اند.

از روی تعریف، جامعه مدنی عبارت است از مجموعه‌ای از نهادهای فعال، تشکل‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی "مستقل" که منعکس‌کننده دیدگاه‌های افراد جامعه به نظام سیاسی حاکم و واسطه‌ای بین دولت و مردم اند.

مکتی بر روند جاری افغانستان

افغانستان کشور دردمند، بدبختی آزموده و آستان حوادث و اتفاقات تلخ، شوم و ویرانگر هر روز با پیکر پر خون سرنوشتی جدید برایش رقم زده می‌شود. گروه‌های ستیزه‌جوی رنگارنگ در آن وارد می‌گردند تا انسانهایی را که ناخواسته در این جغرافیای پُر خون تولد شده‌اند و ناگزیر از زندگی کردن در آن هستند، بیشتر داغدار و بیچاره کنند، مردمانی که از سال ۶۴۲ میلادی مسلمان شده‌اند، باز هم کشته می‌شوند که مسلمان تر شوند.

واقعیت اینست که تمام این نیرنگ‌های پُر خون بسته به منافع بخش وسیعی از طبقه سرمایه‌دار خاورمیانه، اروپا و امریکاست. فرقی بین کشتارهای طالب و داعش در افغانستان و کشتار نظامیان امریکا و غرب در سراسر دنیا وجود ندارد. آن یکی می‌کشد که اسلام را تطبیق و عملی کند و این دیگری خون می‌ریزد تا دموکراسی را عملی نماید، هر دو به نفع سرمایه می‌جنگند. همه این ویروسهای جنگی یک منبع دارند و آنهم سرمایه‌داری جهانی در رأس آن ایالات متحده و شرکایش است.

در این میان حکام شرور و دیوانه پول و قدرت در افغانستان رفاه، آسایش و زندگی توأم با صلح و سعادت را برای مردم نوید می‌دهند که در حقیقت این حکام فاسد با این شعارهای عوامفریبانه سلطه و قدرتش را بر مردم تحکیم بخشیده و از وضعیت پیش آمده به نفع خویش سود می‌برند. این ارادل لمیده در قدرت، به جای زندگی مرفه و صلح‌آمیز؛ کشتار، انفجار و انتحار را پیوست با فقر، بی‌امنیتی، فساد دولتی، رشوه‌ستانی، سوءاستفاده جنسی اعم از زنان و کودکان، فحشاء، بچه‌بازی، کشت و گسترش و پخش مواد مخدر و هزاران بدبختی دیگر را بر مردم تحمیل نموده و تداوم می‌دهند. در چنین وضعیتی بحرانی زندگی نورمال انسانهای آن جامعه مختل و دشوار شده و مصونیت جانی و مالی ندارند و نهاد‌های یک زندگی متعارف در جامعه بشدت آسیب دیده است.

زنان این آشفته‌بازار در پهلوی هزاران مصیبت در جامعه، ناگزیر از تحمیل رنج مضاعف می‌گردند. یعنی این که زنان علاوه بر ستم‌های اقتصادی، عدم امنیت، نبود مراجع و نهادهایی که مصیبت زن بودن را در جامعه مردسالار، عقب افتاده و سنتی بتواند درک کرده و مدافع حقوق آنها باشد، زیر حاکمیت مذهب که سنت‌های حاکم را توجیه کرده و مشروعیت می‌دهد، له می‌گردند. در این حالت این تفکرات حاکم در جامعه است که تفکرات زنان را نیز سمت و سو داده و در جهت ادامه انقیاد زنان سیر می‌نماید. عده‌ای از زنان می‌پذیرند که جایگاه‌شان در اجتماع محدود به حریم خصوصی خانه است. می‌پذیرند که باید از مردان فرمان بگیرند و خواسته‌های آنان را بر آورده کنند. ملا و مسجد که از پر قدرت‌ترین نهاد‌های رایج جامعه هستند، زنان "فرشته‌خو" را تبلیغ می‌کنند که عبارت از مادران و همسران و خواهرانی هستند که پاسدار و نگهبان سنت‌ها و آموزه‌های دینی مردسالارانه باشند (زن خوب پارسا ... کند مرد درویش را پادشاه). سنت‌های قبیله‌ئی را به فرزندان‌شان، مخصوصاً به فرزندان دختر‌شان انتقال دهند. و بدین ترتیب آنها را به بهترین و صادق‌ترین نگهبانان سنت و نظم مردسالاری درخانه و جامعه تبدیل می‌نمایند. یعنی زن که خود قربانی ستم جنسی است، به پاسدار و ترویج‌دهنده فرهنگ مردسالاری تبدیل می‌گردد.

با در نظر داشت هویت فردی و اجتماعی تحمیل شده بر زنان که بی تردید در هر طبقه ویژگی های خاص خود را دارد، ولی مع الوصف از مخرج مشترک واحدی برخوردار است؛ کار و فعالیت مدنی زنان در چهره خون آلود این کشور دیگر پیام آور آسایش و تغییر مثبت نیست، راستش کار و فعالیت مدنی زن در محدوده قواعد مذهب و سنت های رایج این کشور نمی گنجد. زن فعال مدنی افغانستان بعد از گذشت از هفت خوان رستم به روشنفکر پاپولیست دینی تبدیل می شود که نقد شرایط زندگی زنان را محدود به برداشت ها و قرائت های نادرست از دین نسبت داده و افراد را مقصر می داند، نه سیستم و نظامی را که بیعدالتی ها و ستم محصول مستقیم آن می باشد. گر چه این موضع گیری زنان اختیاری نیست، وقتی هفت خوان رستم می گوئیم بدین معنی که علمای دینی و روحانیون مذهبی در این جا از حفظ هویت اسلامی زن در جامعه و قانون اساسی اسلامی سخن می گویند و ابلاغ می کنند که آزادی زن باعث قهر و عذاب خدا بر جامعه می گردد؛ چهار "کتاب خدا" بر جایگاه زنان در عقب در بسته خانه ها تأکید کرده است و این امر حمایت جامعه مردسالار و دولت فاسد و سنت های پوسیده را با خود دارد و در نهایت از خود بیگانگی زنان نتیجه چنین شرایطی است. زنان و دخترانی که در مدارس دینی درس می خوانند، محافظان سرسخت این ارزش های پوسیده هستند. دولت مکار وحدت ملی تمام این محدودیت ها و تجاوزات دینی بر حقوق زنان را با روپوش دموکراسی حمایت کرده و پاس می دارد. این دولت فاسد برای تمدید حیاتش هم باید دینی بماند و به زعم بادر هم دموکراتیک، هم مدافع اولویت دینی باشد و هم ریاکارانه از حقوق انسانی محافظت کند. پس برای حفظ چنین وحدتی دولت نیاز به زنان و مردان "روشنفکر دینی" در حوزه فعالیت مدنی دارد. این روشنفکران دینی-مدنی راه نجات و آسایش زن و جامعه را در آیات قرآنی جست و جو و تبلیغ می کنند. بی بی عایشه ای که خود کودک قربانی شهوت پیغمبر است را الگوی زن مسلمان تبلیغ و ترویج می کنند.

تعداد دیگری که لیبرال تر فکر می کنند توان ایستادگی و مقاومت در مقابل این عرضه کنندگان اعتقادات عصر حجری را ندارند. گرچه به صورت خود جوش هر از گاهی ظاهر می شوند ولی تلاش های شان با دسایس به گند کشیده می شود یا بی نتیجه باقی می ماند. طاعون فساد که به فرهنگ رایجی در جامعه تبدیل شده است دامنگیر روشنفکران و فعالان مدنی نیز گردیده است. دید زراندوزی و قدرت طلبی در بین این قشر هم شدیداً جای گرفته است که سرانجام هر کدام به نوعی سر از یخن یکی از کشورهای منطقه و دخیل در جنگ بیرون می کنند.

از بحث دور نرویم، جان مسأله در این است که صرف قرار گرفتن زنان در مسیر فعالیت های (مدنی) و یا راه یافتن آنها در پست و مقام های سیاسی به معنای دفاع از خواسته ها، حقوق و ارتقای جایگاه زنان در جامعه نیست. همه ما روزانه شنونده ده ها فاجعه در مورد زنان هستیم، به جز از قتل تراژیک و فجیع فرخنده، کدام یک از جنایاتی که روزمره از زنان قربانی می گیرند، پی گیری شده و عاملان کدام یک از جنایات علیه زنان دستگیر و مورد بازخواست قرار گرفته اند؟ در حالی که ده ها گروپ از فعالان مدنی حقوق زن در افغانستان موجود است، زنان زیادی بر قدرت لمیده اند. زنان مطرح در ساحه فعالیت های مدنی مانند حبیبه سرابی، خود در بدنه هیأتی جا گرفتند که با همصدائی با دولت غنی، به قدرت خزیدن کثیف ترین مهره ضد زن یعنی حکمتیار را مشروعیت دادند. پروسه مصالحه با طالبان هم با معیت همین زنان قلدر پیش برده می شود. اخیراً دختران عضو تیم ملی فوتبال تعرضات جنسی بر ورزش کاران را فریاد کردند، چند تا از فعالان مدنی حقوق زن در پهلوی شان قرار گرفتند؟

این اشتباه است اگر تصور کنیم که خواست اصلاح و بهبود موقعیت زنان از جانب این گونه زنان که خود در بدنه دولت جا خوش کرده اند، طرح و دنبال شود. کاملاً به عکس، ایستادگی و مبارزه برای حق انسانی زن ایجاب جنبشی متشکل از زن و مرد آگاه را می نماید که علی رغم سرکوب و شکنجه، بی وقفه و پیوسته با تمام محدودیت ها و سد و موانع

مذهبی، سنتی و فرهنگ مردسالاری مبارزه کنند. به طور خلاص باید بگویم که چنین اصلاحاتی در همان قدم های آغازین درگرو آن است که امر حکومت و قانون از امر دین جدا گردد. طبعاً در چنین شرایطی که بربریت سرمایه داری در منطقه و به خصوص افغانستان بیداد می کند و مذهب بهترین ابزار تأمین کننده منافع گروه های درگیر جنگ سرمایه داری و جنگ نیابتی شان است کار ساده ای نیست. ولی وظیفه روشنفکران صادق و با شرف و کمونیستهاست که با کار روشنگری و خستگی نا پذیر، زمینه داشتن یک جهان برتر و انسانی را مساعد سازند.

ماهیت نوشته های مبتذل (مثل دوازده زن لعنتی) و غیره که همزمان با فعالیت خلیل زاد به نمایندگی از امریکا برای پروسه صلح با طالبان پخش گردیده است، باید توسط روشنفکران و آزادی خواهان روشن گردد، زنان آگاه با درک مصیبت مذهب و سنت های عقب مانده در فرصتهای مناسب تمام نیروی خود را به کار برده و در بهبود شرایط زندگی شان بشتابند، در راستای ایستادن و رودروئی زنان حق طلب در برابر نهادهای مردسالار باید هر چه بیشتر تبلیغ گردد، زیرا امروز تمام نشرات و تبلیغات حول شرح مظلومیت زنان می چرخد که این کار در ذات خود باعث سلب اعتماد به نفس در زنان می گردد.